

# سر مشق آشفته توسعه نابسامان

● سیدحسین سراج زاده

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم

«مقایسه اجتماعی» به عنوان مهمترین عامل ایجاد نیازهای جدید و تشدیدکننده «احساس محرومیت نسبی» تاکید شده است.

دومین گروه از نظریه‌های مکمل آنومی که توسط نویسنده محترم مطرح شده «نظریه‌های فساد» نام گرفته‌اند. این نظریه‌ها، که در ادبیات نظری جرم‌شناسی و انحرافات اجتماعی به عنوان نظریه‌های «کنترل اجتماعی» شناخته می‌شوند، بر کارکرد نظام‌های کنترل درونی (اخلاق و دین) و کنترل بیرونی (مجازات‌های قانونی و عرفی) تاکید دارند. بر اساس این نظریه‌ها، احساس نیاز و محرومیت نسبی فقط در شرایطی که عوامل کنترل درونی و بیرونی ضعیف باشند موجب افزایش انحراف و جرم می‌شوند. در چهارچوب همین نظریه‌هاست که قالب تحلیلی نظریه گزینش عقلانی مطرح شده است که بر اساس آن مجرمین بر اساس انگیزه‌های فردگرایانه برای رسیدن به فواید شخصی رفتاری عقلانی دارند و سود و زیان رفتار مجرمانه را قبل از ارتکاب جرم محاسبه می‌کنند. در نتیجه هر عاملی که بتواند انگیزه‌های فردگرایانه را به انگیزه‌های جمع‌گرایانه تبدیل کند، و یا به بیان نویسنده محترم «ملاحظات اجتماعی» را در افراد تقویت کند، و نیز هر عاملی که هزینه‌های ارتکاب جرم را افزایش دهد (مجازات قطعی و شدید)، میزان جرم و انحراف را کاهش می‌دهد و برعکس.



■ آنومی یا آشفتگی اجتماعی  
■ فرامرز رفیع پور  
■ سروش

## ۱- معرفی

کتاب «آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران»، همانطور که از عنوان فرعی کتاب برمی‌آید، پژوهشی است درباره بروز وضعیت آنومیک یا نابسامانی در شهر تهران. چاپ اول کتاب در ۱۶۴ صفحه در سال ۱۳۷۸ به وسیله انتشارات سروش در تهران منتشر شده است. نویسنده کتاب آقای دکتر فرامرز رفیع پور، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، نام آشنای تحقیقات کمی در مورد موضوعات و مسائل اجتماعی در ایران است.

فصل‌بندی کتاب بر اساس الگوی متعارف و متداول تحقیقات کمی جامعه‌شناختی است؛ یعنی متشکل از پنج فصل به این شرح است: ۱- مقدمه و طرح مسئله ۲- چهارچوب تئوریک ۳- روش تحقیق ۴- نتایج ۵- خلاصه و نتیجه‌گیری. در فصل اول، که بسیار کوتاه و درحد یک صفحه است، عدم رعایت بسیاری از قوانین، قواعد و دستورات در سازمانهای دولتی و سایر بخشهای اجتماعی جامعه ایران به عنوان نشانه‌های از وجود آنومی در جامعه در نظر گرفته شده و ۳ پرسش مطرح گشته‌است: آیا اساساً در جامعه ما آنومی و عدم رعایت‌هنجارها وجود دارد؟ اگر وجود دارد در مورد همه‌هنجارهاست و یا در قلمرو هنجارهای خاصی است؟ و چه عواملی موجب بروز آنومی در جامعه می‌شوند؟

فصل دوم، «زمینه تئوریک»، با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که اشاره می‌کند واژه آنومی ابتدا توسط دورکیم و سپس مerton به عنوان مفهومی برای تحلیل کلان و ساختی مسائل و انحرافات اجتماعی به کار رفت. اما در ادامه جامعه‌شناسان آمریکایی با انگیزه‌های محافظه‌کارانه این تحلیل کلان را به سطح خودکشاندد

و آنرا به تحلیل عوامل جزئی‌تر انحرافات و جرم تقلیل دادند. نویسنده محترم برای تعریف و تحدید واژه آنومی اشاره‌ای به معنی «هنجار» دارد و نتیجه می‌گیرد که «آنومی به معنی عدم پیروی از هنجارها یا آشفتگی و بی‌هنجاری است». در ادامه این فصل، تحت‌عنوان «علل پیدایش آنومی»، تلاش شده عوامل مؤثر در سه سطح جامعه یا کلان، گروه و خانواده، و فرد تحلیل شوند.

در سطح کلان تحلیل، ابتدا نظریه دورکیم و مerton بررسی می‌شوند و سپس به عنوان نظریه‌های مکمل، «تئوری نیازها» و «نظریه‌های فساد» معرفی و تحلیل می‌شوند. بر اساس نظریه دورکیم، رشد سریع اقتصادی نظام ارزشی و هنجاری سنتی را متلاشی می‌کند و در نتیجه نیازها و آرزوهای بی حد و حصری در افراد ایجاد می‌شود که امکانات جامعه قادر به ارضای آنها نیست. این امر موجب نارضایتی اجتماعی و انحراف و آنومی می‌شود. مerton ناهماهنگی بین اهداف فرهنگی و شیوه‌های مشروع دستیابی به اهداف را زمینه‌ساز بروز رفتار انحرافی می‌داند. به عبارت دیگر در شرایطی که وسایل و راههای مشروع و بهنجار برای تأمین نیازهای مشروع به اندازه کافی در دسترس نباشند، افراد برای ارضای نیازهایشان به سمت استفاده از راههای نابهنجار و غیرقانونی کشیده می‌شوند.

قسمت مربوط به تئوری نیازها خلاصه‌ای از مباحث نظری کتاب «جامعه‌روستایی و نیازهای آن» از همین نویسنده است که چاپ اول آن در سال ۱۳۶۴ منتشر شده است. در این قسمت تلاش شده تا قالب‌های تحلیلی نظریه نیازها برای توضیح بهتر نظریه آنومی و انحراف به کار گرفته شوند. در این راستا بر

در بررسی عوامل مؤثر در پیدایش آنومی و انحراف در سطح گروه و خانواده برخی از نظریه‌ها و تحقیقاتی که کیفیت روابط اجتماعی در درون گروه‌های اجتماعی و خانواده را مطرح کرده‌اند، به اختصار معرفی شده‌اند. از جمله این نظریه‌ها، نظریه Differential Association آن از ساترلند (که در این کتاب «تداعی متمایز» ترجمه شده است) و نظریه کلوارد است. نظریه ساترلند ارتکاب جرم را ناشی از یادگیری انگیزه‌ها، توجهات و روشهای ارتکاب جرم می‌داند. کلوارد، در همین راستا و با الهام از مerton، میزان دسترسی به الگوهای نامشروع رفتار را تعیین‌کننده می‌داند. در سایر نظریه‌های مطرح‌شده، نقش عواملی همچون روابط اجتماعی درون گروه‌های انحرافی، سلسله مراتب گروهی شبکه‌های تبهکاری، و نیز شرایط خانوادگی و تعامل والدین و فرزندانش مطرح شده‌اند.

فصل چهارچوب تئوریک با بحث بسیار کوتاهی (۲ صفحه) تحت عنوان «محدودیت تئوریهای مطرح‌شده» به پایان می‌رسد.

در اینجا فقط ادعا شده که نظریه‌های مربوط به آنومی برای تحلیل ابعاد نابهنجاری در کشورهای جهان سوم، که قابل مقایسه با شرایط کشورهای غربی نیست، کافی نیستند. سپس به طور فرضیه‌ای گفته شده که باید بین پیروی از هنجارهای رسمی (قوانین و مقررات سازمانهای دولتی)، نیمه رسمی (قوانین و مقررات زندگی روزمره که توسط دولت تعیین و نظارت می‌شوند، مثل مقررات راهنمایی و رانندگی)، و هنجارهای غیررسمی (عرف و آداب اجتماعی که به تدریج توسط خود مردم بوجود آمده‌اند) فرق گذاشت. فرضیه تحقیق این است که «سرپیچی از هنجارها و آشفتگی اجتماعی در

**عدم رعایت بسیاری از قوانین، قواعد و دستورات در سازمانهای دولتی و سایر بخشهای اجتماعی جامعه ایران، به عنوان نشانه‌ای از وجود آنومی در جامعه در نظر گرفته شده است**

**احساس نیاز و محرومیت نسبی، فقط در شرایطی که عوامل کنترل بیرونی و درونی ضعیف باشند، موجب افزایش انحراف و جرم می‌شوند**

**نظریه ساترلند، ارتکاب جرم را ناشی از یادگیری انگیزه‌ها، توجیهات و روشهای ارتکاب جرم می‌داند، کلوارد، در همین راستا و با الهام از مرتون، میزان دسترسی به الگوهای نامشروع رفتار را تعیین کننده می‌داند**

**در فصل چهارم، اثر متغیرهای زمینه‌ای (سن، تحصیلات، وضع اقتصادی و...) بر مؤلفه‌های اصلی آنومی (احساس دستیابی به اهداف، قابل تحمل بودن وضعیت و امید به آینده) بررسی شده و مشخص شده که وضعیت اقتصادی قوی‌ترین عاملی است که با سه متغیر فوق، رابطه مثبت دارد**

ایران بیشتر شامل هنجارهای رسمی [می‌شوند].»

فصل سوم روش تحقیق را توضیح می‌دهد. متغیر مستقل مورد بررسی میزان آنومی و یا میزان رعایت یا عدم رعایت هنجارهای رسمی، غیررسمی و نیمه‌رسمی است. هنجارهای رسمی در سه سطح مسئولان، قانون، و سطح عملی سازمانها در نظر گرفته شده‌اند. هنجارهای مربوط به ازدواج و رفتار دینی به عنوان هنجارهای غیررسمی و هنجارهای اقتصادی، قواعد ترافیک و غیره به عنوان هنجارهای نیمه رسمی تعریف شده‌اند. متغیرهای مستقل تحقیق از نظریه دورکیم، مرتون و نظریه‌های مکمل که در فصل نظریات معرفی شدند، اخذ شده‌اند. اهم این متغیرها عبارتند از: نیازها و ارزشها، امکان ارضای نیازها، میزان تحمل فقر، میزان پذیرش اهداف فرهنگی، احساس محرومیت نسبی، اعتماد اجتماعی، ملاحظات اجتماعی، اعتقادات مذهبی، میزان و احتمال مجازات. در ادامه این فصل، روش اجرای پرسشنامه مطرح شده که عمدتاً بر نحوه انتخاب پرسشگران و سپردن کارباندن و شیوه انتخاب افراد نمونه متمرکز است و نویسنده محترم از درستی، دقت و ابتکاری بودن آن کاملاً خوشنود است. افراد پاسخگو ۳۵۰ نفر می‌باشند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای از ۷۰ محله شهر

تهران انتخاب شده‌اند. در هر محله ۵ رئیس خانوار به پرسشگران پاسخ داده‌اند. این پرسشنامه‌ها در سال ۱۳۷۳ اجرا شده‌اند.

فصل چهارم کتاب «نتایج» دربردارنده گزارشی مفصل در مورد یافته‌های تحقیق است که بر اساس سوالات تحقیق تنظیم شده است. در این فصل، ابتدا توصیفی از نظر پاسخگویان در مورد سوالاتی که آنومیک بودن جامعه را می‌سنجد ارائه شده است. پاسخها بر روی یک پیوستار ۵ قسمتی که از ۰ تا ۴ نمره داده شده تنظیم شده‌اند و علاوه بر گزارش درصد پاسخها بر روی هر نقطه پیوستار، میانگین نمره در هر سوال هم محاسبه شده است.

میانگین نمره پاسخگویان در مورد سوالهای مربوط به هنجارهای رسمی، که عمدتاً پرسشهایی درباره اعتبار و اجرای قوانین و مقررات و ضوابط در سازمانهای رسمی است، در همه سوالها کمتر از ۲ و در مواردی کمتر از ۱ است. این بدان معناست که اکثر پاسخگویان معتقد بودند که بی‌توجهی به قانون، استفاده از رابطه و پارتی، نمرد از دستور رؤسا، کارشکنی در کار مردم، رشوه و غیره در سازمانهای اداری فراوان است. در مورد هنجارهای نیمه‌رسمی هم که با پرسشهایی در مورد قوانین راهنمایی و رانندگی و فعالیتهای اقتصادی مشخص می‌شوند، وضع بر همین منوال است؛ یعنی میانگین پاسخها زیر ۲ و حاکی از عمومیت نقض هنجارها در این عرصه‌هاست. اما در حوزه هنجارهای غیررسمی، که در این تحقیق عمدتاً با پرسشهایی در مورد رعایت آداب و رسوم ازدواج، عبادات و مراسم دینی سنجیده شده‌اند، وضع متفاوت است. میانگین نمره پاسخگویان در تقریباً تمامی آنها بالای ۲ و گاه بالای ۳ است. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که در حالی که در حوزه هنجارهای رسمی و نیمه رسمی با آنومی یا آشفتگی اجتماعی مواجه هستیم، در حوزه هنجارهای غیررسمی وضعیت آنومیک وجود ندارد.

بخش دوم فصل چهارم هم توصیفی است و نظریات پاسخگویان در ارتباط با عوامل مؤثر بر پیدایش آنومی را توصیف می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که پاسخگویان نسبت به جنبه‌های مادی (مسکن، ماشین، وسایل منزل و...) و نیز تحصیلات، نیاز شدیدی احساس می‌کنند و در مجموع امکانات و امید آنها برای تأمین آنها محدود است. پیامد این حالت به صورت احساس عدم رضایت از وضعیت اقتصادی جامعه (۴۴ درصد)، پایین بودن سطح اعتماد اجتماعی و ملاحظات اجتماعی در بین پاسخگویان ظاهر شده است. با این وجود رضایت شغلی، رضایت از زندگی و به خصوص رضایت از زندگی خانوادگی در حد متوسط و بالا است که کم‌از نظر نویسنده می‌تواند عامل کاهش‌دهنده آنومی باشد.

عملکرد سیستم کنترل و مجازات با سوالاتی درباره شدت و احتمال مجازات تخلفات رانندگی و یکی دو تخلف دیگر سنجیده شده است. میانگین پاسخها کمتر از ۲ است که این ارزیابی پاسخگویان از شدت و قطعیت مجازات در جامعه، از نظر نویسنده محترم، برای کنترل جامعه و جلوگیری از آنومی کافی نیست.

با آنکه در ابتدای این فصل، بر اساس نظریات پاسخگویان درباره اجرای قوانین و مقررات، آنومیک بودن جامعه بررسی شده بود مجدداً تمایل پاسخگویان به رفتار آنومیک بوسیله سوالاتی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه مؤید یافته‌های قبلی است و از تمایل زیاد به رفتار آنومیک حکایت دارد.

در قسمت سوم فصل چهارم روابط بین متغیرها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون آزمون شده است. در این قسمت ابتدا اثر متغیرهای زمینه‌ای (سن، تحصیلات و وضع اقتصادی، و...) بر متغیرهای اصلی آنومی (احساس دستیابی به اهداف قابل تحمل بودن وضعیت، و امید به آینده) بررسی شده و

مشخص شده که وضعیت اقتصادی قوی‌ترین عاملی است که با سه متغیر فوق رابطه مثبت دارد. اثر تحصیلات و رضایت از زندگی ضعیفتر اما در همان جهت است. این رابطه‌ها مورد فرضهای نظریه مرتون است. سپس اثر متغیرهای آنومی (دستیابی، تحمل و امید) بر اعتماد اجتماعی و ملاحظات اجتماعی (جمع‌گرایی) بررسی شده است.

رابطه این متغیرها در جهت مورد انتظار یعنی مثبت بوده است. اما اکثر متغیرهای زمینه‌ای رابطه معنی‌داری با اعتماد اجتماعی و ملاحظات اجتماعی نداشته‌اند. مهمتر اینکه اثر تحصیلات بر اعتماد اجتماعی (اعتماد مردم به یکدیگر و اعتماد به مسئولین) معکوس بوده، یعنی کسانی که تحصیلات بیشتری داشته‌اند اعتماد اجتماعی‌شان کمتر بوده است.

متغیرهای بازدارنده یعنی پایبندیهای دینی و سیستم کنترل هم رابطه مثبت معنی‌داری با اعتماد اجتماعی، ملاحظات اجتماعی و رفتار هم‌نوا (پیروی از قانون) داشته‌اند. در این میان، پایبندیهای دینی بیشترین تاثیر را (۲ حدود ۰/۵) بر اعتماد اجتماعی داشته است. از طرف دیگر افرادی که از تحصیلات و شرایط اقتصادی بهتری برخوردار بوده‌اند، پایبندی کمتری به دین داشته‌اند. در نتیجه متغیر تحصیلات و شرایط اقتصادی اثری منفی بر پیروی از قانون دارد. رابطهای که خلاف انتظار است یعنی با آنچه که نظریه آنومی مرتون پیشنهاد می‌کند سازگار نیست. با وجود این، رابطه بدست آمده از نظر آماری معنی‌دار نبوده است.

بررسی رابطه علی متغیرها با استفاده از تکنیک تحلیل مسیر و نیز رگرسیون چند متغیره به پایان می‌رسد. این دو قسمت بسیار به اختصار و اجمال بر گزار شده‌اند و به همین دلیل سوالات و ابهامات فراوانی را برای خواننده ایجاد می‌کنند. در تحلیل مسیر از بین متغیرها دو متغیر وضعیت اقتصادی و نابرابری به عنوان متغیرهای مستقل سطح اول و متغیرهای دستیابی به هدف، امید به آینده، تحمل، ملاحظات اجتماعی و اعتماد اجتماعی به عنوان متغیرهای سطوح مبانی در نظر گرفته شده‌اند که اثر آن‌ها بر پیروی از قانون (متغیر وابسته) محاسبه شده است. در مورد اینکه چرامتغیرهایی مثل پایبندی دینی و سیستم کنترل در دیگرام تحلیل مسیر وارد نشده‌اند هیچ توضیحی ارائه نشده است.

قسمت مربوط به رگرسیون چند متغیره و عمدتاً دربردارنده توضیحاتی برای معرفی بیشتر این روش و نحوه خواندن جدول است و سپس هفت جدول حاوی پارامترهای مربوط به محاسبه رگرسیون چند متغیره در هفت صفحه متوالی بدون هیچ توضیح و تحلیلی آمده‌اند. در این معادله‌های رگرسیون، یکی از سوالات مربوط به آنومی (مثلاً سوال مربوط به پیروی از قانون) به عنوان متغیر مستقل و متجاوز از ۲۰ متغیر به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده‌اند و نتایج آنها گزارش شده است.

سرانجام، کتاب با یک فصل کوتاه «خلاصه و نتیجه‌گیری» به پایان می‌رسد. در این فصل ضمن ارائه خلاصه‌ای از هدف، مسائل و یافته‌های تحقیق، به اختصار دلایل آنومیک بودن یا آشفتگی اجتماعی جامعه ایران ارائه شده‌اند. از نظر نویسنده کتاب عامل اصلی تمایل به آنومی در بین کلیه طبقات اجتماعی (فقیر و غنی) ساختار اجتماعی - اقتصادی نابرابر است که «هنیعت از یک نظام فئودالی مدرن (یا توسعه یافته) با ریشه‌های فرهنگی استبدادی است.» همچنین از نظر نویسنده محترم روند توسعه و مدرنیزاسیون که در دهه گذشته اجرا شده زمینه‌ساز این اوضاع بوده است. اوضاعی که با نیروهای انتظامی نمی‌توان آن را بهبود بخشید و چنانچه برای آن چاره‌اندیشی نشود آشفتگی اجتماعی (آنومی) به اضمحلال و فلج اجتماعی کامل کشیده خواهد شد. راه حل پیشنهادی برای مقابله با

این وضعیت را نویسنده محترم در یک کلام «یک نظام اجتماعی متعادل» می‌داند.

در پایان این بخش باید یادآوری کرد که تحلیلهای کلان برخی از یافته‌های این تحقیق بسیار خلاصه و اجمالی است و نویسنده محترم تفصیل آنها را در کتاب «توسعه و تضاد» که دو سال قبل از این کتاب منتشر شده است، مطرح کرده و در جای جای این تحقیق به آن رجاع داده‌اند. به عبارت دیگر کتاب «آنومی یا آشفتگی اجتماعی» از نظر تحلیلی همان رویکرد کتاب «تضاد و توسعه» را دنبال می‌کند.

## ۲- بررسی و نقد

ارزیابی انتقادی کتاب در سه قسمت دنبال می‌شود: جنبه‌های نظری، جنبه‌های روش‌شناسانه، و جنبه‌های ویرایشی و نگارشی.\*

**الف - جنبه‌های نظری:** آنومی یکی از مفاهیم و نظریه‌های مطرح در جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی و جرم‌شناسی است. با وجود این، تا آنجا که نگارنده مطلع دارم، هیچ مقاله یا کتابی که به تفصیل به آن پرداخته و آن را در ارتباط با دیگر نظریات انحرافات اجتماعی مطرح و تحلیل کرده باشد به زبان فارسی وجود ندارد. به همین دلیل کتاب «آنومی یا آشفتگی اجتماعی» گام بلندی است به جلو که لازم است با گام‌های بعدی دنبال شود. به علاوه تقریباً اکثر تحقیقاتی که تاکنون در حوزه انحرافات اجتماعی در این دیار انجام شده دارای سبکی تکراری بوده که در آن اثر برخی متغیرهای دموگرافیک و زمینهای بر جرم و انحراف بررسی شده است. تحقیق جناب دکتر رفیع‌پور در زمره معدود تحقیقاتی در این حوزه است که در آنها تلاش شده تا بر بنیان نظریات شناخته شده پدیده آنومی و نیز رفتار نابهنجار و انحرافی در جامعه ایران توصیف و تبیین شود.

علاوه بر این، از نظر ارائه، تحلیل و ربط دادن نظریه‌ها با یکدیگر، این کتاب همانند سایر کتابهای ایشان، از نوعی روانی و انتظام برخوردار است و از این حیث قابلیت مطرح شدن به عنوان یک سرمشق برای دانشجویان و دانش‌پژوهان علوم اجتماعی را دارد.

با وجود نقاط قوت فوق‌الذکر، برخی سوالات و احیاناً کاستیها هم در ارتباط با بخش نظری و تحلیلی کتاب به نظر می‌رسد، که در اینجا به طرح آنها می‌پردازم.

۱- اولین مسئله مربوط به تعریف آنومی است. به نظر می‌رسد که بین مفهوم «آنومی» و «انحرافات اجتماعی» تمایز روشنی دیده نشده است و این دو مفهوم خلط شده‌اند. درست است که معنی لغوی آنومی، بی‌هنجاری و بی‌قانونی است اما هنگامی که آنومی به عنوان یک نظریه مطرح می‌شود (نظریه دورکیم و مرتون)، صفتی است برای جامعه و نشان‌دهنده نوعی عدم تعادل اجتماعی است که نتیجه آن افزایش رفتار انحرافی، نابهنجار یا مجرمانه است. نظریه‌ها و تفسیرهای روانشناسانه از آنومی هم، که در آثار افرادی همچون سرل (Strole) و مک‌ایور (Mac Iver) مطرح شده‌اند، آنومی را همانند از خودبیگانگی (alienation)، صفت و یا حالتی برای افراد می‌دانند که نتیجه آن می‌تواند کشیده شدن به سمت رفتار انحرافی باشد. به همین دلیل معرفیهایی که برای سنجش آن ارائه کرده‌اند ناظر به نگرش افراد و نسبت به نظام و روابط اجتماعی است و نه رفتار (Orru, 1987: 125-129). عدم تمایز مفهومی بین آنومی و رفتار انحرافی در این تحقیق باعث شده تا، به عنوان مثال، اولین سوال پژوهش به این ترتیب مطرح شود که «آیا در جامعه ما آنومی و عدم رعایت هنجارها وجود دارد؟» (ص ۹)؛ و یا آنومی این‌طور تعریف شود: «عدم پیروی از هنجارها یا آشفتگی وی‌هنجاری» و بلافاصله تذکر داده شود که هنجارها در جوامع مختلف متفاوت هستند. (ص ۱۶) این سوال که آیا در جامعه ما عدم رعایت هنجارها وجود دارد اساساً سوال واردی نیست زیرا جامعه‌ای نیست که در

آن نقض هنجارها وجود نداشته باشد. اگر مفهوم آنومی با عدم رعایت هنجار (رفتار انحرافی) خلط نمی‌شد سوال تحقیق به این ترتیب می‌بایست مطرح می‌شد که آیا جامعه ما آنومیک است و عدم رعایت هنجارها در آن بیش از حد متعارف است؟ در واقع، عدم رعایت هنجارها به خودی خود با آنومی مترادف نیست بلکه افزایش میزان آن نتیجه وضعیت آنومیک و در نتیجه یکی از معرفیهای آن است.

به دلیل همین عدم تمایز است که در این کتاب در ترسیم مدل علی نظریه آنومی دورکیم، آنومی و انحراف مترادف و در یک سطح آمده‌اند و ترتیب علی آنها لحاظ نشده است (ص ۱۹) و باز به همین دلیل است که در ارتباط با علل پیدایش آنومی، این عبارت غیردقیق آمده است که «... مسئله آنومی، هم از بعد کلان مورد بررسی قرار گرفته است و هم از بعد جزئی‌تر، یعنی انحرافات (Deviance) و تبهکاری (Criminal behavior)». و متعاقباً نظریه‌های دیگری که برای تبیین انحرافات اجتماعی مطرح شده‌اند و در واقع نظریه‌های رقیب نظریه آنومی هستند به عنوان نظریه‌های سطح خرد آنومی معرفی شده‌اند. می‌توان از رویکردهای جامعه‌شناسانه در نظریه آنومی (مثل نظریه‌های دورکیم و مرتون) و یارویکردهای روانشناسانه آن (مثل نظریه سرل و مک‌ایور) یاد کرد و دسته اول را نظریات کلان یا ساختی و دسته دوم را نظریه‌های خرد یا در سطح فرد نامید اما هر دو اینها برای تبیین رفتار انحرافی مطرح شده‌اند و رقیب سایر نظریه‌های انحرافات اجتماعی هستند. در نتیجه نمی‌توان سایر نظریه‌ها (مثل نظریه ساترلند، کلووارد و یا نظریه کنترل اجتماعی) را نظریات سطح‌میانی و یا خرد آنومی دانست. بنابراین شاید درست‌تر باشد که عنوان بخش دوم از فصل دوم از «علل پیدایش آنومی» به «علل پیدایش انحراف» تغییر کنند. زیرا در بردارنده نظریه‌های انحرافات اجتماعی از جمله آنومی است.

۲- در بحث از عوامل پیدایش آنومی در سطح کلان، در ص ۳۸ یک دسته از نظریه‌ها به عنوان «نظریه‌های فساد» مطرح شده‌اند تحت این عنوان برخی از نظریه‌های کنترل و گزینش عقلانی مورد بحث قرار گرفته‌اند. معرفی این نظریه‌ها به عنوان «نظریه‌های فساد» موجه به نظر نمی‌رسد. ممکن است این نظریه‌ها در تحقیق خاصی (مثل تحقیق لوبیتگه و شویاتر که در این کتاب هم بدان استناد شده) برای تبیین پدیده فساد (Corruption) مورد استفاده قرار گیرند اما این نظریه‌ها کاربرد عام‌تری دارند و برای تبیین سایر رفتار انحرافی و جرائم هم به کار می‌روند. در نتیجه بهتر است این نظریه‌ها با همان عنوان کلی که در متنهای مربوط به انحرافات اجتماعی شناخته می‌شوند (نگاه کنید به Davis and Stasz, 1990: 42-44; Sigel and senna, 1997: 186-192, Downs and Rock, 1994: 217-242) یعنی نظریه‌های کنترل یا بازدارنده (Control/ Deterrence Theories) معرفی شوند نه با عنوان خاص و محدود «نظریه‌های فساد».

۳- در آخرین قسمت فصل نظریه‌ها به عنوان جمع‌بندی، به «محدودیت تئوریهای مطرح شده» اشاره شده است. (ص ۶۳ و ۶۴) در این قسمت فقط ادعا شده که این نظریه‌ها برای جوامع غربی مطرح شده‌اند و برای تبیین ابعاد گسترده نابهنجاری در کشورهای جهان سوم کافی نیستند. اما هیچ شاهد و دلیل و توضیحی برای این ادعا ارائه نشده است. تنها موردی که به عنوان توضیح آمده این است که مشاهدات و تحقیقات نویسنده محترم کتاب نشان می‌دهد که «به نظر می‌رسد بتوان. در شرایط ایران حداقل - رفتارهای نابهنجار و نابهنجار را - هر دو - در افراد و اعضای جامعه تشخیص داد. یعنی... نمی‌توان اعضای جامعه را فقط به دو گروه بهنجار و نابهنجار تقسیم نمود» و گفت که فردی در همه یا اکثر

از نظر نویسنده کتاب، عامل اصلی تمایل به آنومی در بین کلیه طبقات اجتماعی (فقیر و غنی)، ساختار اجتماعی-اقتصادی نابرابر است که خودمنبعث از یک نظام فئودالی مدرن (یا توسعه یافته) با ویژگی‌های فرهنگی استبدادی است

## تحقیقاتی که تاکنون

در حوزه انحرافات اجتماعی، در این دیار انجام شده دارای سبکی تکراری بوده که در آن اثر برخی متغیرهای دموگرافیک و زمینهای بر جرم و انحراف، بررسی شده است. اما پژوهش حاضر در زمره معدود تحقیقاتی است که در آنها تلاش شده تا بر بنیان نظریات شناخته شده، پدیده آنومی و نیز رفتار نابهنجار و انحرافی در جامعه ایران توصیف و تبیین شود

## درست است که

معنی لغوی آنومی، بی‌هنجاری و بی‌قانونی است، اما هنگامی که آنومی به عنوان یک نظریه مطرح می‌شود، صفتی است برای جامعه و نشان‌دهنده نوعی عدم تعادل اجتماعی است که نتیجه آن، افزایش رفتار انحرافی، نابهنجار یا مجرمانه است

رفتارهای نابهنجار و دیگری در همه یا اکثر رفتارهایش خلافکار و نابهنجار است.

این مطلب، اولاً، به هیچ عنوان ارتباطی با محدودیت نظریه‌های مطرح شده ندارد زیرا هیچکدام از آنها بر مجرم بودن یا همونا بودن افراد در همه جنبه‌های زندگی دلالت ندارند، و یا حداقل در این کتاب این گونه معرفی نشده‌اند. ثانیاً این موضوع یافته‌جدیدی نیست که بر اساس مشاهدات و تحقیقات نویسنده محترم کتاب در مورد ایران به دست آمده باشد و نظریه‌های غربی از آن غافل مانده باشند. این مطلب که هیچکس در همه جنبه‌ها منحرف یا همونا نیست از مفروضات جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی است که تحت عنوان انحراف نسبی (Relative Deviance) مطرح شده و به خصوص توسط نظریه پردازان نظریه برچسب‌زنی (Labeling Theory) (Horton and Hunt, 1987: 16) مورد توجه خاص قرار گرفته است (نگاه کنید به

البته تفکیکی که در این کتاب بین هنجارهای رسمی و غیررسمی شده و مفهوم انحراف نسبی در ارتباط با هنجار بودن بیشتر افراد در قلمرو هنجارهای غیررسمی و نابهنجار بودن آنان در قلمرو هنجارهای رسمی به کار گرفته شده،

موضوع جدیدی به نظرمی‌رسد که جا دارد تحقیقات بعدی، بیشتر بدان بپردازند.

ب. جنبه‌های روش‌شناسانه و تحلیلی: بخش روش‌شناسی کتاب هرچند کوتاه و همراه با کاستیهایی است، اما همانند سایر آثار نویسنده محترم حاوی نکات بدیع و آموزنده‌ای است. تاکید بر ایجاد همدلی و انگیزه در پرسشگران برای افزایش کیفیت داده‌ها و نشان دادن شیوه‌های خاصی که به این منظور در این تحقیق به کار رفته و نیز پیروی از یک روش نمونه‌گیری جالب از نکات آموزنده و قوی روش‌شناسی این تحقیق است. با وجود این از برخی کمبودهای این بخش هم نمی‌توان چشم‌پوشید:

۱- در قسمت روش‌شناسی هیچ توضیحی درباره مقیاس‌هایی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجند و به‌چشم نمی‌خورد. در فصل مربوط به نتایج است که خواننده تا حدی درمی‌یابد که هر متغیر یا مفهوم چگونه تعریف عملیاتی شده است.

۲- مفاهیم و متغیرهای تحقیق یا با یک عبارت (پرسش) سنجیده شده‌اند و یا اگر چند عبارت معرف آنها هستند، آن عبارت‌ها در یک مقیاس قرار نگرفته‌اند. شاید به همین دلیل هیچ گزارشی درباره آزمون اعتبار و روایی (Reliability and Validity) سنجیده‌های تحقیق وجود ندارد. تنها توضیحی که در مورد روایی سنجیده‌های تحقیق ارائه شده، در فصل نتایج است که آن هم به‌صورت حاشیه‌ای و به عنوان یک توضیح روشی آمده است (ص ۱۲۵ و ۱۲۴). در اینجا است که تلاش شده تا روایی روش به کار رفته در این تحقیق، یعنی نسبت‌دادن نگرش و برداشت پاسخگو از یک موضوع به رفتار او که بر اصل روانشناختی انتقال برداشتها و تفسیرهای ذهنی خود به دیگران (Introspection) مبتنی است، به صورت نظری و تجربی به اثبات برسد.

۳- نظریه اندازه‌گیری (Measurement Theory) این تحقیق این است که بر اساس اصل روانشناختی درون‌نگری (Introspectoin) ارزیابی افراد از میزان عمومیت یک گرایش و رفتار در جامعه را می‌توان معرف نظر و رفتار خود آنان دانست؛ و به خصوص در شرایطی که افراد از روی ترس و محافظه‌کاری مستقیماً نظرشان را اظهار نمی‌کنند، روش پرسش در مورد دیگران روش مناسبی است. این موضوع تا حدی درست است اما پذیرش مطلق آن و تسری دادن آن به همه قلمروهای ارزشی و هنجاری و برای کلیه افراد و اقلیت (که در این کتاب صورت گرفته) خالی از اشکال نیست. آیا واقعا همه کسانی که اظهار می‌دارند پایبندی دینی یا پایبندی به قانون در جامعه ما کمتر شده است افرادی سست ایمان و قانون‌شکن هستند که همه را به کیش خود می‌پندارند و یا ممکن است دینداران واقعی‌تری یحیی سختگیر هم از گسترش عدم تقید به دین بنالند؟ آیا اظهار موافقت با این نظر که بی‌قانونی، پارتی و... در جامعه زیاد است نمی‌تواند ناشی از داشتن حساسیت بیشتر نسبت به رعایت قانون و ضوابط باشد؟ به علاوه برای اثبات تجربی روش درون‌نگری (Introspection) نویسنده محترم نشان داده‌اند که ضرب همبستگی پیرسون، برای دو عبارت ناظر به نگرش افراد نسبت به دیگران و نسبت به خودشان درباره اعتماد به دیگران و ملاحظات اجتماعی به ترتیب ۰/۵۸، ۰/۳۴ بوده است. این ضرایب همبستگی ضعیف تا متوسط (که نویسنده محترم آنرا بسیار قوی ارزیابی می‌کند) حاکی از آن است که دو متغیر مورد نظر قدرت پیش‌بینی حدود ۲۳٪ تا ۱۱٪ تغییرات یکدیگر را دارند. در نتیجه به آسانی نمی‌توان یکی را معرف تام و تمام دیگری گرفت و بدون هیچ احتیاط روش‌شناسانه‌ای موافقت با افزایش و یا کاهش فی‌المثل بی‌قانونی، عدم پایبندی به دین، فردگرایی و... را با قانون‌شکن بودن، بی‌اعتقاد به دین بودن و فردگرا بودن یکی دانست. این روش متأسفانه روش مسلط در

کتاب «انومی و آشفتگی اجتماعی» است و در تحلیل روابط بین متغیرها گاه نتایج دور از انتظاری به دنبال داشته است. به عنوان مثال درباره رابطه تحصیلات و درآمد با پیروی از قانون چنین نتیجه‌گیری شده است که «افزایش سطح تحصیلات و درآمد با پیروی از قانون رابطه منفی دارد منتها این رابطه معنی‌دار نیست» (ص ۱۲۹ همچنین نگاه کنید به ص ۱۵۵).

این نتیجه‌گیری که مغایر با نظریه انومی مرتون و نیز کلیه تحقیقات تجربی پیشین در مغرب زمین و ایران است به این دلیل به دست آمده که نظر باسخگوین درباره افزایش یافتن رفتار خلاف قانون در جامعه امروز ایران، بر اساس اصل درون‌نگری (Introspectoin)، بانقض قانون توسط آنان یکی دانسته شده است. سپس این نتیجه‌گیری عجیب، این چنین تبیین شده است که «سیستم آموزشی ما... برای وجود آوردن نظم اجتماعی و یک جامعه متمکن کارکرد ندارد.» و یا دلیل عدم پیروی برخی از تحصیل‌کرده‌ها از قانون «عدم رضایت آنها از مسئولین و همچنین نامناسب تشخیص دادن قانون» است (ص ۱۵۵). در حالی که حداقل به عنوان یک تبیین رقیب می‌توان در درستی تسری دادن نگرش افراد درباره دیگران به نگرش و رفتار خود آنها در این قلمروی خاص شک کرد و نتیجه گرفت که مثلاً تحصیل کرده‌ها حساسیت و توقع بیشتری در ارتباط با رعایت قانون دارند و نگرش منفی آنها نسبت به رعایت قانون در جامعه به دلیل این حساسیت و توقع آنهاست. نه آنکه نشانه قانون‌شکنی بیشتر آنها. در مجموع چنین تبیین‌هایی را درباره سایر روابط هم ممکن است مطرح کرد و در نتیجه در مورد درستی یافته‌های تحقیق حاضر در خصوص آنها شک و تردید روا داشت.

۵- در ص ۱۲۷ و ۱۲۸ کتابه رابطه پایبندی‌های مذهبی با تحمل وضع موجود و امید به آینده بررسی شده و نتیجه گرفته شده است که «حفظ پایبندی‌های مذهبی حتی بر روی تحمل از وضع نامناسب و داشتن امید به آینده نیز مؤثر است.» صرف‌نظر از اشکالی که در بند ۴ مطرح شد، این نتیجه‌گیری با یک تحلیل سیاسی و نیت‌خوانی ادامه می‌یابد که هیچ ارتباطی با یافته‌های این تحقیق ندارد و با دقت‌های روش‌شناسانه نویسنده محترم کتاب همخوان نیست. آن نتیجه‌گیری این است که «مجدداً به اثبات می‌رسد: کسانی که اقدامات توسعه‌را به ایران پیشنهاد کرده بودند، به خوبی می‌دانستند که در پی آن، پایبندی‌های مذهبی و همسو با آن میزان تحمل و امید و بالآخر اعتماد به مسئولین دولت کاهش می‌یابد و نهایتاً پایگاه نظام مذهبی و مشروعیت آن تضعیف می‌گردد.» (ص ۱۲۸)

آیا قبول اینکه دینداری، تحمل و امید را افزایش می‌دهد نفی و اثباتاً متضمن هیچ حکمی در مورد رابطه توسعه و دینداری هست که با این قاطعیت نتیجه‌گیری کنیم طراحان توسعه در صدد سرنگونی نظام مذهبی بوده‌اند. حتی اگر رابطه توسعه و کاهش دینداری پذیرفته شود، با کدام ابزار دقیق روش‌شناسانه نیت‌براندازان پیشنهادکنندگان اقدامات توسعه کشف گردیده است؟ آیا با این تحلیل محافظه‌کارانه، نویسنده محترم می‌خواهد نتیجه‌گیری کند که برای حفظ نظام مذهبی، اقدامات توسعه را متوقف کنید؟

در ارتباط با جنبه‌های روش‌شناسانه، نکات دیگری به خصوص درباره بخش تحلیل مسیر و رگرسیون چندمتغیره وجود دارد که به دلیل طولانی شدن مطلب از آن صرف‌نظر می‌شود.

ج - جنبه‌های ویرایشی و نگارشی: علی‌رغم روانی، انتظام و پردازش مناسب متن، برخی از اشکالات و نارساییها در آن به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد ناشی از تعجیل در انتشار کتاب است. اصلاح این موارد در چاپ‌های بعدی کتاب، بر روانی و انسجام آن می‌افزاید.

۱- عبارت «چهارچوب تئوریک» که عنوان فصل دوم است (ص ۱۷) و در چندین جای متن هم آمده به چهارچوب

تئوریک و یا ترجیحاً چهارچوب نظری تصحیح شود.

۲- نظریه ساترلند یعنی *Differentia Association*، «تداعی متمایز» ترجمه شده است (ص ۷۶)، در حالیکه به نظر می‌رسد «پیوند اختلافی»، «پیوند متمایز» یا «ارتباط متمایز» معادل‌های مناسبتری برای آن هستند.

۳- کلمه *Innovation* در نظریه مرتون، نوآوری ترجمه شده و به درستی به نامناسب بودن واژه اشاره شده است (ص ۲۳). با توجه به اینکه منظور مرتون از *Innovation* رفتار نابهنجار برای رسیدن به هدف است، اگر معادل آنرا «بدعت» بگذاریم شاید با مفهوم مورد نظر سازگارتر باشد.

۴- برای معرفی انواع سازگاری با شرایط انومی‌کننده نظریه مرتون، کلمه طبقه به کار رفته است. (ص ۲۲) با توجه به معنی خاص «طبقه» در ادبیات جامعه‌شناختی، بهتر است از کلمه نوع یا مقوله استفاده شود.

۵- در مواردی کلمات لاتین به‌صورت ترجمه نشده به کار رفته‌اند مثل تیبولوزی (ص ۲۲)، کریمینولوژی (ص ۵۶) و کریمینال (ص ۵۸) که بهتر است معادل‌های فارسی جایگزین آنها شود.

۶- در صفحات ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ یک خط دوبار تکرار شده است.

۷- در ص ۲۶ و ۲۷ نقل قولی آمده که پایان آن نامشخص است. در همین نقل قول صفت «کامل نیافته» برای کشورهای جهان سوم به کار رفته است. به کار بردن این صفت برای کشورها و جوامع، با توجه به بار ارزشی آن، موجه نیست. حتی اگر در نقل قول هم هست حداقل می‌توان در [ ] معادل مناسب فارسی آن را گذاشت.

۸- در جدول ۱۱-۴ (ص ۱۰۵) ۵۶٪ از پاسخگوینان به عنوان بدون پاسخ (Missing) ثبت شده‌اند ولی هیچ توضیحی برای این میزان بالای عدم پاسخگویی ارائه نشده است.

۹- جهت نمره‌ها در مواردی مثل متغیر ۱۱۴ (ص ۸۸)، متغیر ۱۲۴ (ص ۱۱۴) و متغیر ۱۴۴ (ص ۱۳۱) با توضیحات متن همخوان نیست و احتمالاً از روی اشتباه به صورت معکوس درج شده‌اند. منابع:

- Davis, Nanette J. and, Clarice Stasz (1990) *Social Control of Deviance: A Critical Perspective*, New York: McGraw - Hill.
- Downes David and Paul Rock (1988) *Understanding: A Deviance Guide to the Sociology of Crime and Rule Breaking*, Oxford: Oxford University Press.
- Horton, Paul B. and Chester L. Hunt (1987) *Sociology Singapore*: McGraw - Hill.
- Orru, Macro (1987) *Anomie: History and Meanings*, Boston: Allen & Unwin.
- Sigel, Larry and Joseph Senna (1997) *Juvenile Delinquency*, New York: West Publishing Company

پانویس:

\* راقم این سطور در دوره کارشناسی، افتخار شاگردی نویسنده محترم کتاب را داشته و از آثار منتشر شده ایشان همبسیار آموخته است. با توجه به توضیح علمی جناب آقای دکتر رفیع‌پور و التزام و اعتقاد ایشان به ضرورت جدال طلبگی و تقدع علمی برای رونق علم است که ضمن احترام تمام به حق استاد ایشان، به خود این اجازه را می‌دهم تا سطوری را به عنوان تقدیر بر روی کتاب «انومی یا آشفتگی اجتماعی» رقم‌زند.